



داستان: سراغ‌ساز خواندن

دکتر محمد عطاران

مقدمه

بود، گرفتم و با تردید کمی ورنه انداز کردم. بعد، بر تردید خود فائق آمدم و آن را برداشتم. اولین فصل کتاب را که خواندم، در قلاب نویسنده گرفتار شدم و تا کتاب تمام نشد، دست به مطالعه کتاب دیگری نزنم. پاموک در این کتاب، داستان یک دست‌فروش و روزگار او در استانبول را بسیار زیبا، دقیق و با تمام جزئیات و تحولات سیاسی اجتماعی سه دهه اخیر در استانبول و ترکیه را با لحنی تأثیرگذار به تصویر می‌کشد؛ داستانی که در قالب گونه (ژانر) عشقی، به لطافت و پاکی عشق‌های ماندگار می‌پردازد. قصه با عشق آغاز می‌شود و با عشق خاتمه می‌یابد ولی در این اثنا، موارد فراوانی از واقعیت‌های اجتماعی ترکیه در چند دهه اخیر را بیان می‌کند. تصادفاً چند ماه بعد، دو کتاب ترجمه شده به زبان انگلیسی خواندم که اصل آن‌ها را نویسنده‌ای ایرانی نوشته بود. نمی‌توانم شگفتی خود را از استعداد سرشار نویسنده در نگارش این دو کتاب، یعنی «سه‌م من»^۱ و «پدر آن دیگری»^۲، پنهان کنم. خانم پری‌نوش صنیعی در این دو کتاب، به خوبی از پس شخصیت‌پردازی و داستان‌سرایی برآمده بود ولی آنچه برای من جالب توجه بود، قدرت ایشان در تحلیل تاریخی و روان‌شناختی قهرمانان این دو داستان نسبتاً بلند بود. با خود می‌گفتم اگر

تابستان سال ۱۳۹۵ بود که تصمیم گرفتم مطالعه داستان‌های انگلیسی را در برنامه جاری مطالعاتم قرار دهم. کتاب‌هایی از نویسندگان مختلف از جمله جومپا لاهیری^۱، اورهان پاموک^۲، الیف شفق^۳، آلیس مونرو^۴ و چند نویسنده آمریکایی و کانادایی را انتخاب و مطالعه آن‌ها را با ترتیبی خاص آغاز کردم. هدفم از خواندن این داستان‌ها این بود که بتوانم واژه‌های انگلیسی را که به‌طور روزمره با آن‌ها سر و کار نداشتم، بیاموزم ولی به تدریج با مطالعه این کتاب‌ها ایده‌ای در ذهن من شکل گرفت. تا قبل از این دور داستان‌خوانی، با اینکه سابقه خواندن داستان را، به‌خصوص در دوره جوانی، زیاد داشتم، هیچ‌گاه به داستان به‌عنوان منبع دانش نگاه نمی‌کردم ولی در این مسیر جدید مطالعاتی، کم‌کم به ذهنم می‌آمد که این نویسندگان تسلط زیادی بر محیط قصه خود دارند و در آثارشان دانش فراوانی به خواننده ارائه می‌کنند که گرچه در قالب‌های معمول ارائه دانش نیست، ارزش بسیاری دارد. حدود تیرماه ۱۳۹۵ به سنگاپور رفته بودم. در آنجا به کتاب‌فروشی معروف کینوکونیا^۵ رفتم. در حال دیدن کتاب‌ها بودم که پسر آمد و گفت: «این کتاب اورهان پاموک را دیده‌ای؟» کتاب را که دارای هفتصد صفحه

قرار بود محققى دربارهٔ مضمون این دو داستان بنویسد، قطعاً به‌خوبی آنچه پرى‌نوش صنیعی در داستان خود آورده است، نمی‌توانست باشد.

براساس داستان‌هایی که ظرف یک‌سال گذشته خوانده‌ام، در این مقاله کوتاه دربارهٔ اهمیت داستان در زندگی انسان معاصر سخن می‌گویم. پیش از آن بهتر است به معنای داستان و روایت و در هم آمیختگی آن دو در زندگی انسان معاصر اشاره کنم.

روایت و داستان

داستان‌گویی کاری است که به‌صورت طبیعی همیشه در حال انجام دادن آن هستیم. به کمک داستان و روایت، افراد، تجارب و دانسته‌های شخصی خود را تولید، بازنمایی، و بافتارمند^۸ می‌کنند و می‌کوشند به آنچه برایشان اتفاق افتاده است، معنی ببخشند؛ بنابراین، داستان‌گویی معمولاً تأملی است بر حوادث زندگی و قرار دادن آن در بافتی معنادار.

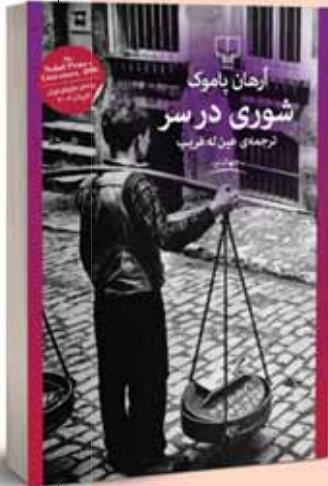
ما هر چیزی را که در زندگی مان اتفاق می‌افتد، به گذشته متصل می‌کنیم و در بستر درک کلی که از مسائل داریم، به تفسیر و معنا کردن آن می‌پردازیم؛ مثلاً اگر ناگهان بیمار شویم، بیماری را در چارچوب تجربه‌های پیشین خود قرار می‌دهیم و درک می‌کنیم. ما با روایت‌ها زندگی می‌کنیم و تجربه‌های ما در متن آن‌ها قرار دارند. وقتی می‌خواهیم تجربه‌های خود را به دیگران منتقل کنیم، آن‌ها را در قالب روایت نقل می‌کنیم. به‌عبارت دیگر، روایت به شرحی گفته می‌شود که در آن، یک داستان ارائه می‌گردد. به‌نظر کانلی (۲۰۱۳)، انسان‌ها تجربه زیستهٔ خود را هدایت می‌کنند. ما زندگی روزمرهٔ خود را با داستان شکل می‌دهیم. وقتی به شهر یا کشوری جدید پا می‌گذاریم، رفتار آغازین ما متأثر از روایت‌هایی است که قبلاً دربارهٔ آن شنیده‌ایم؛ البته این روایت طی زمان و تجربه‌های آتی تغییر می‌کند.

«روایت به معنای متن نوشته شده یا گفته شده‌ای است که یک حادثه/ عمل یا حوادث/ اعمالی را شرح می‌دهد؛ حوادثی که با هم ارتباط زمانی دارند.»

زندگی ما براساس روایت‌هایی شکل می‌گیرد که از خلال فرهنگ جامعه به آن‌ها دست می‌یابیم. ما در قصه‌ها زندگی می‌کنیم و روایت ما از مدرسه و خانواده بیش از هر چیز، ما را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؛ قصه‌هایی که ما با آن‌ها زندگی می‌کنیم و زیست ما در آن‌هاست. البته معلمان، بچه‌ها و خانواده‌ها قصه‌های متفاوتی دارند.

قصه‌های مدرسه در تصویرسازی قصه‌های ما بسیار تأثیرگذارند. ما قصه‌های شخصی داریم. ما در قصه‌هایی زیست می‌کنیم که در زندگی ما قرار دارند و نیز قصه‌هایی که آن‌ها را

خواسته یا ناخواسته از آن خود کرده‌ایم. انسان‌ها ذاتاً قصه می‌گویند و قصه‌ها به تجربهٔ آن‌ها انسجام و پیوستگی می‌بخشند و در ارتباط آن‌ها با دیگران نقش اساسی دارند. این‌خاطرات برحسب زمان یا تم و موضوع روایت می‌شوند، مثلاً دربارهٔ خاطرات معلم یا دانش‌آموز یا جنگ و امثال این‌ها، یا اینکه صورت حسب‌حال دارند ولی نوشتار آن‌ها کمی آکادمیک‌تر است. گاهی هم به‌شکل خود مردم‌نگاری هستند که تفسیری و تحلیلی است و فرهنگ سایر ملل و اقوام، با خواندن خاطرات آن‌ها فهمیده می‌شود.



از این رو، نباید جای شگفتی باشد که انسانی که زندگی را از طریق روایت می‌فهمد

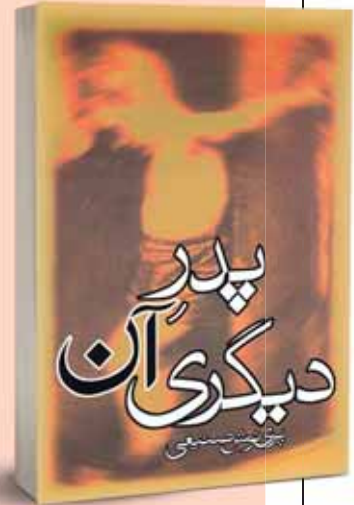
تجربه‌های خود را در قالب روایت بیان و تفسیر می‌کند و براساس روایت‌های خویش دست به عمل می‌زند، به خواندن روایت و داستان علاقه‌مند باشد؛ به‌خصوص رمان که گونهٔ خاصی از داستان است. رمان در تعبیر فنی، عبارت است از روایتی که همیشه با نثر و معمولاً طولانی است. سلینا کوش^{۱۰} (۲۰۱۳) ترجمهٔ پاینده، ۱۳۹۶) روایت را اشاره به زنجیرهٔ رویدادهای توصیف شده در یک متن می‌داند. از نظر او شعر، نمایشنامه، ادبیات داستانی، کتاب‌های زندگی‌نامه،

حتی آگهی‌های سی‌ثانیه‌ای در تلویزیون، همه و همه از شیوه‌ای روایی جهت بازگویی وقایع رخ داده برای یک شخصیت یا بازیگر استفاده می‌کنند. ولی یونسی (۱۳۹۵) معتقد است که روایت با داستان تفاوت دارد؛ اتسکای روایت به‌طور عمده بر حوادث و توصیف است و خواننده یا شنونده هنگامی که آن را می‌خواند یا بدان گوش فرا می‌دهد، به پیچیدگی خاص و غافلگیری و اوج و فرود مشخصی بر نمی‌خورد (یونسی، ۱۳۹۵)؛ حال آنکه داستان دارای پی‌رنگ یا طرحی است که سلسله‌ای از وقایع را در فراز و فرود به یکدیگر گره می‌زند و مضامین اصلی و فرعی دارد.

افسون داستان از ظرفیت آن برای دگرگون کردن این یا آن خوانندهٔ منفرد ناشی می‌شود اما افسون دیگر داستان، ناشی از

ما قصه‌های شخصی داریم. ما در قصه‌هایی زیست می‌کنیم که در زندگی ما قرار دارند و نیز قصه‌هایی که آن‌ها را خواسته یا ناخواسته از آن خود کرده‌ایم

ارائه پیشینه‌ای مجذوب‌کننده از گذشته‌ما و همچنین تجربه‌های جمعی در شرف وقوع است (سلینا کوش، ۲۰۱۳، ترجمه پاینده، ۱۳۹۶). هر داستانی راوی دارد. راوی مشخص می‌کند که خوانندگان از منظری فراخ صحنه را ببینند؛ یعنی با توصیفی از چشم‌انداز یا پس‌زمینه تاریخی وقایع یا با نمایش چهره شخصیت از نزدیک نمای درشتی از او داشته باشند تا احساس یا حتی افکار درونش را هم بفهمند.



داستان دارای مضمونی اساسی و احیاناً مضامین فرعی است. موضوع یک اثر داستانی همیشه جایی یا کسی یا موقعیتی است. در مثل، اگر موضوع داستان، تهران یا حسن یا عشق زهره نسبت به منوچهر باشد، تم یا تز داستان آن چیزی خواهد بود که نویسنده می‌خواهد درباره آن سخن بگوید؛ مثلاً تهران شلوغ‌ترین شهر جهان است و نمی‌توان در آن با اعصاب راحت زندگی کرد.

اگر مضمون اصلی داستان مثلاً این باشد که قدرت موجب فساد است می‌توان آن را با مضمون‌های فرعی نظیر فساد قدرت در سیاست، در عشق یا مذهب تقویت کرد و هر یک را توسط یکی از شخصیت‌های داستانی بیان نمود. در هر صورت، تأثیر داستان‌ها چنان اعجاب‌انگیز است که نه تنها در قالب‌های مختلف تکرار و بازخوانی شده‌اند بلکه در صورت‌های دیگر مانند فیلم، نمایشنامه و پویانمایی جلوه‌ای دیگر یافته‌اند. داستان موجب توجه به جزئیات می‌شود؛ جزئیاتی که معمولاً به آن‌ها توجه نداریم. در ادامه، به برخی از خصوصیات رمان و داستان اشاره می‌کنیم.

نباید تصور کنیم که خواندن رمان برای نوجوانان و جوانان اتلاف عمر است. اگر انتخاب‌های خوبی برای خواندن صورت گرفته باشد، باید منتظر تحولات اخلاقی و عمیق و تأثیرگذار باشیم. رمان ما را در موقعیت‌های قرار می‌دهد که می‌توانیم در تجربه‌های دیگران شریک شویم

فاصله میان عقل و عاطفه را پرمی‌کند. توماس می‌گوید: «هنر، عواطف و عقل را یکی می‌کند، راه‌های شناختی و غیرشناختی دانستن را وحدت می‌بخشد و تفکر دوآلیستی را به چالش فرامی‌خواند.»

در داستان ما به‌طور منظم دو گانه‌های عقل / عاطفه و سوژه / ابژه را به چالش می‌کشیم.

وقتی از رابطه داستان و غیرداستان بحث می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که زندگی واقعی، شکلی از داستان است. از این جهت است که داستان و غیرداستان در خیلی از مواقع همپوشانی دارند.

پرمولوی^{۱۱} معتقد است که شخصیت‌های داستانی هرگز تماماً واقعی نیستند؛ در عین حال تماماً ساخته و پرداخته ذهن هم نیستند.

۲ بازنمایی بیشتر واقعیت

اگر هر معرفتی را بازنمایی واقعیت و هدف تحقیق را دست یافتن به واقعیت بدانیم، به‌نظر می‌رسد که داستان در بازنمایی واقعیت، قابلیت بیشتری دارد. لوی می‌گوید: «در خلال نوشتن کتاب خود دریافتم که با داستان می‌توانم در عین حفظ گوهر حقیقت، بیش از هر شکل و صورت دیگری، واقعیت را بازنمایی کنم.»

به‌نظر او قالب داستانی امکان مشاهده مضامین پیچیده را با همه ظرافت‌های آن می‌دهد. داستان هم شکلی از نوشتن و هم شکلی از خواندن است. داستان به ما امکان آن را می‌دهد که سیری تخیلی در اموری داشته باشیم که در اشکال دیگر در دسترس نیست. نوشتن و خواندن داستان امکان دسترسی به عالم خیال و عالم امکان را می‌دهد. در این عالم می‌توانیم به بازبینی جهان خود بپردازیم و فرایند روانی که انسان‌ها را برمی‌انگیزد یا زندگی اجتماعی آن‌ها را شکل می‌دهد، بیابیم. استفاده از داستان در تحقیق، امکان‌های بی‌حد و حصری برای ما می‌آفریند. از نظر لوی، میان تحقیق و داستان نباید خط فاصلی کشید و تصور کرد که داستان‌نویسان، خیال و پندار را می‌آفرینند و محققان واقعیت را ثبت می‌کنند. مایه نوشته داستان‌نویسان از جهان واقع و تجربه ناب بشری می‌آید. در مقایسه با اشکال دیگر نگارش تحقیق، داستان امکان ارائه تجربه‌های ما را به‌صورتی کل‌گرایانه‌تر می‌دهد.

«بازنمایی، یعنی تصویری از چیزی یا کسی، عمل کردن به مثابه جایگزین یا نماد آن مصداق، دلالت کردن بر مفهوم، مکان، چیز یا شخصی با واسطه‌ای مانند کلمات، رنگ، فیلم یا سنگ مرمر پیکرتراشی شده» (سلینا کوش، ۲۰۱۶، ترجمه پاینده).

فاصله عقل و عاطفه

داستان، دو گانه واقعیت - داستان و بسیاری دیگر از دوگانگی‌های بر ساخته ذهن را محو می‌کند. این قالب در واقع

آیزر^{۱۲} می‌گوید: داستان‌پردازی می‌تواند امری را که در صورت عدم استفاده در داستان پنهان می‌ماند، ممکن نشان دهد.

۳ کارکرد اصلاح و تغییر

داستان در خواننده خود تأثیر عمیقی می‌گذارد که می‌تواند منجر به اصلاح و تغییرات عمیق شود؛ مثلاً اروین یالوم آثار خود را با هدف روان‌درمانی نوشته و موفق شده است آموزه‌های روان‌درمانی خود را به‌صورت داستان بیان کند. او از ادبیات برای درمان دردهای انسان استفاده می‌کند و به کار درمان بیمارانی که به اضطراب و افسردگی دچارند، می‌پردازد.

۴ ترویج همدلی و تأمل

خواندن رمان و داستان توأم با پرورش همدلی نسبت به دیگران است. دیگران را بفهمیم و احساس آن‌ها را درک کنیم؛ خواه شبیه ما باشند، خواه نباشند. وقتی به‌عنوان رمان‌نویس خود را با شخصیت‌های رمان خویش پیوند می‌دهیم و احوال آن‌ها را درک و در بستری وسیع‌تر تحلیل می‌کنیم؛ به خواننده امکان می‌دهیم که به درون و بیرون فرد راه پیدا کند. وقتی خواننده رمان درگیر داستان می‌شود و با شخصیت‌های آن ارتباط نزدیکی برقرار می‌کند، در واقع ارتباط او با «دیگری» تصویر شده «نزدیک» می‌شود. محققان داستان‌نویس می‌توانند آگاهانه و با فکر، میان مفاهیم یا ایده‌های خاص و اشکال درگیری عاطفی، از خلال شخصیت‌هایی که خوانندگان به آن‌ها علاقه‌مندند، ارتباط عاطفی برقرار کنند.

تردیدی نیست که داستان، قابلیت و انعطاف زیادی برای انتقال ایده‌ها - توأم با احساس - دارد. همچنین، روایت‌های داستانی ناقص‌اند و فضا را برای تفسیر و تخیل خواننده فراهم می‌کنند. به‌عبارت دیگر، شکاف تفسیری در داستان هست. نویسندگان اغلب از سر قصد این کار را می‌کنند. خوانندگان این شکاف را پر می‌کنند و با این کار ارتباط همدلانه خود با شخصیت‌های داستان را توسعه می‌دهند. در واقع، تخیلی که خواننده می‌کند به‌نوعی، همدلی محسوب می‌شود^{۱۳}.

۵ اخلاق در کلیشه‌ها و ایدئولوژی‌های مسلط

خواننده داستان با شخصیت‌های آن مرتبط می‌شود و همدلی می‌کند. وقتی خوانندگان به شخصیت‌های داستان واقعی می‌گذارند و با آن‌ها همدلی می‌کنند، در واقع مفروضات، ارزش‌ها، کلیشه‌ها و حتی جهان‌بینی قبلی خود را به چالش می‌کشند. رمان می‌تواند راه‌های جدیدی برای نگاه به جهان ایجاد کند.

علاوه بر این، امکان آن را دارد که گفت‌وگو را ترویج کند و آگاهی انتقادی و درک و فهم افراد را افزایش دهد. ایدئولوژی‌های مسلط را زیر سؤال ببرد و کلیشه‌ها را فرو ببرد. افزایش آگاهی، آموزش، عیان کردن خطا، ایجاد آگاهی انتقادی، به هم زدن کلیشه‌های غلط یا ایدئولوژی‌های مسلط و مانند این‌ها ممکن است هدف ما باشد ولی در هر صورت باید در خوانندگان خود تأثیر بگذاریم.

به‌نظر می‌رسد در تربیت نسل جوان، باید بیش از هر چیز به رمان به‌عنوان موقعیتی برتر برای تحول روحی و فکری توجه کرد. بسیاری از رمان‌های مشهور در جهان، منابع خوبی در تربیت به‌شمار می‌آیند و گشودگی ذهن به‌وجود می‌آورند. نباید تصور کنیم که خواندن رمان برای نوجوانان و جوانان اتلاف عمر است. اگر انتخاب‌های خوبی برای خواندن صورت گرفته باشد، باید منتظر تحولات اخلاقی و عمیق و تأثیرگذار باشیم. رمان ما را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که می‌توانیم در تجربه‌های دیگران شریک شویم. از نظر عاطفی با آن‌ها درگیر شویم و تجربه‌ای متفاوت را عمیقاً حس کنیم.

* پی‌نوشت‌ها

1. Jhumpa Lahiri
2. Orhan pamuk
3. Elif Shafak
4. Alice Munro
5. Kinokunia
6. The book of fate
7. I hide my voice ترجمه کتاب پدر آن دیگری به زبان انگلیسی
8. contextualized
9. Czarniawska
10. Celena kusch
11. primo levi
12. lser
13. Abbot

* منابع

۱. یونسی، ابراهیم. (۱۳۹۵). هنر داستان‌نویسی، چاپ دوازدهم، انتشارات نگاه.
۲. سلینا، کوش. (۱۳۹۶). اصول و مبانی تحلیل ادبی. مترجم: حسین پاینده تهران: انتشارات مروارید.
3. Clandinin T. D.J. (2013). Personal Practical Knowledge: A Study of Teachers' Classroom images. *From teacher thinking to teachers and teaching: The evolution of a research community*, 67-95
4. Carr, D. (1986) *Tim, Narrative, and History*, Bloomington, IN: Indiana University.
5. Leavy, P. (2016). *Fiction as research practice: Short stories, novellas, and novels*. Routledge.
6. Leavy, P., & Scotti, V. (2017). Sara. In *Low - Fat Love Stories* (PP. 57 - 61). SensePublishers.
7. Saniee, P. (2013). *The book of fate*. House of Anansi.
8. Saniee, P. (2016). *I hide my voice*. Litte, Brown.
9. Connelly, F. m., & Clandinin, D.J. (1990). Stories of experience and narrative inquiry. *Educational researcher*, 19(5), 2-14.